

## ترجمه ادبی

از تاریخ ششم تا سیزدهم اوت ۱۹۹۳ تعداد کثیری از مترجمان و محققان از سراسر دنیا در شهر «برایتن» انگلستان گردآمدند و از دیدگاهها و جوانب مختلف به بحث درباره ترجمه پرداختند. این کنفرانس که با عنوان *The Vital Link* برگزار شد، در واقع سیزدهمین کنگرس فدراسیون بین‌المللی مترجمان بود. مقالات ارائه شده در این کنفرانس که در دو مجلد به چاپ رسیده درباره شش موضوع کلی است: ترجمه ادبی، ترجمه متون علمی و فنی، ترجمه حضوری، موقعیت اجتماعی مترجم، ترجمه به زبانهای مهاجر، مطالعات درباره ترجمه.

از آنجا که گزارش مختصر و کلی مقالات ارائه شده از نظر آموزشی فایده چندانی ندارد و از طرف دیگر ترجمه و چاپ تمام مقالات نه لازم است و نه ممکن. تصمیم گرفتیم در هر شماره خلاصه چند مقاله را چاپ کنیم. امیدواریم علاقه‌مندان مباحث نظری ترجمه از این مجموعه بهره برند. در اولین قسمت، خلاصه برخی از مقالات قرائت شده در زمینه ترجمه ادبی از نظر خوانندگان می‌گذرد.

1. "More than mere words: Literary translation as literary interpretation", Maureen T. Krause, Rose-Hulman Institute of Technology, U.S.A.

خلاصه نظریات نویسنده که در مقدمه مقاله آمده به شرح زیر است. ترجمه صرفاً انتقال کلمه از زبانی به زبان دیگر نیست. ترجمه فرایندی است متشکل از جنبه‌های مختلف. ترجمه ادبی و تفسیر از یکدیگر جدایی ناپذیرند. مترجم برای انتقال مقصود نویسنده و ترجمه لایه‌های معنایی متن ناگزیر از تفسیر متن است. در ترجمه، حتی جزئیات بسیار ظریف متن نیز نباید از قلم بیفتند و معنی نباید فدای صورت شود. همچنان تفسیر متن نباید مبتنی بر تحلیل شخصی مترجم از متن باشد. از طرف دیگر، هدف مترجم دستیابی به متنی است که رنگ و بوی ترجمه نداشته باشد. بدیهی است مترجم با ترجمه لغوی نمی‌تواند به چنین هدفی دست یابد. بنابراین، اساس ترجمه تحلیل متن است. ترجمه ادبی از آن جهت با ترجمه سایر متون تفاوت دارد که مترجم ادبی برای دستیابی به معانی ژرف متن باید متن را هم تحلیل کند و هم تفسیر. مترجم ادبی باید محقق باشد که بتواند بنویسد. مترجم شعر باید شاعری باشد که بتواند ترجمه کند.

در این مقاله نویسنده از دیدگاه مترجم و شاعر به اظهار نظر درباره ترجمه می‌پردازد و طبعاً نظریات او نظریاتی کلی و مبتنی بر تجارب شخصی اوست. حرف نویسنده در واقع حرف جدیدی نیست. از دیرباز دو دیدگاه کلی درباره روش ترجمه وجود داشته که می‌توان آنها را دیدگاههای «معنی‌گرا» و «صورت‌گرا» نامید. هر نظریه پرداز ترجمه یکی از دو روش را برمی‌گزیند زیرا در ترجمه، بویژه در ترجمه متون ادبی، نمی‌توان به‌طور مطلق هم معنی را حفظ کرد و هم صورت را، در عمل نیز هر مترجم آگاهانه یا ناآگاهانه به یکی از دو روش تمایل نشان می‌دهد اما در ترجمه او معمولاً عناصری از هر دو روش دیده می‌شود. مترجم گاه سعی می‌کند معنی را حفظ کند و گاه معنی را فدای صورت می‌کند.

2. "Various translations of Chingiz Aitmatov's novel "plakha" — "The place of the skull", Heike Schmidt, Humboldt university, Berlin.

«هر یک از نظریه‌های ترجمه بر جنبه‌ای خاص تأکید می‌ورزد و در نتیجه روش خاصی برای نقد ترجمه پیشنهاد می‌کند. ضرورت آشنایی با زبان مبدأ برای مترجم و منتقد امری بدیهی است اما برای آن‌که مترجم بتواند در خلال ترجمه تصمیم درست بگیرد و بین متن مبدأ و مقصد تعادل معنایی ایجاد کند شرط دیگر آن است که با خصوصیات و جزئیات فرهنگ مبدأ آشنا باشد. در سالهای اخیر جنبه‌های فرهنگی ترجمه مورد توجه نظریه پردازان قرار گرفته است.» پس از این مقدمه، نویسنده دو روش نقد ترجمه را به اختصار معرفی می‌کند و ضمن بررسی ترجمه‌های مختلف رمانی از چنگیز آیت‌ماتوف، نشان می‌دهد که جزئیات فرهنگی چقدر اهمیت دارد و تا چه حد در این ترجمه‌ها رعایت شده. این دو روش عبارتند از:

روش اول: (روش ریب). منتقد ترجمه نباید هیچ‌یک از عواملی را که مترجم در خلال کار در نظر داشته از دیده دور بدارد. بنابراین، مقولات و معیارهای نقد سازنده ترجمه از فرایند ترجمه مشتق می‌شود. ریب سه مقوله مشخص می‌کند که در نقد ترجمه باید مورد توجه منتقد قرار بگیرد.

۱- مقوله ادبی: متن ادبی متنی است که در آن صورت از محتوا جدا ناشدنی است. بنابراین، مترجم باید با توجه به توانایی زبان مقصد هم صورت و هم محتوا را بازسازی کند:

۲- مقوله زبانی: در این مرحله منتقد باید دقیقاً ترجمه را با اصل مقایسه کند و ببیند مترجم چگونه توانسته در سطوح معنایی، لغوی و دستوری تعادل برقرار کند.

۳- مقوله فرازبانی: در این مرحله جنبه‌ها و جزئیات فرهنگی متن مبدأ مورد توجه قرار می‌گیرد. بعضی از موضوعات مربوط به این مقوله عبارتند از:

الف- مخاطبان ترجمه که ممکن است با مخاطبان اصل اثر متفاوت باشند؛

ب- نقش (function) ترجمه در فرهنگ منتقد که ممکن است با نقش اصل اثر در فرهنگ مبدأ یکسان نباشد؛

ج- ویژگیهای فرهنگی اصل اثر که خاص مردم و مکانی متفاوت است.

روش دوم: (روش Koller). بنابراین روش نقد ترجمه به سه مرحله تقسیم می‌شود:

۱- تحلیل متن از دیدگاه ترجمه. در این مرحله منتقد ترجمه باید ببیند زبان در متن اصلی چگونه به کار رفته است. او باید نخست با ویژگیهای زبانی و سبکی و زیبا شناختی و فرازبانی (pragmatic) که نویسنده در متن اصلی به کار برده آشنا شود.

۲- مقایسه ترجمه با متن اصلی. در این مرحله منتقد ترجمه را جزء به جزء با متن اصلی مقایسه می‌کند تا ببیند آیا ویژگیهای متن اصلی که در نتیجه تحلیل متن در مرحله اول به دست آمده در ترجمه به کار رفته است یا نه.

۳- بر اساس نتایج حاصل از مقایسه، منتقد در مورد درستی تصمیمات مترجم داوری می‌کند. بدیهی است منتقد باید معیارهایی را که در تحلیل و نقد خود به کار می‌گیرد توضیح بدهد.

3. "A matter of flexibility", Marcella Dallatorre, Milan, Italy.

خلاصه بحث نویسنده که قائم مقام انجمن مترجمان ایتالیا نیز هست چنین است: مترجم ادبی باید انعطاف داشته باشد، یعنی باید بتواند با توجه به تنوع سبکی متونی که ترجمه می‌کند زبان خود را تغییر دهد. پس لازم است که سخن و سبک نویسنده را تشخیص دهد و آنها را در ترجمه بازسازی کند. همچنین انعطاف

داشتن یعنی این که مترجم بتواند به اندازه نویسنده شوخ، جدی، احساسی یا منطقی باشد و همچون او گاه صریح و گاه به اشاره سخن بگوید. باید بتواند با همان ضرب‌آهنگ حرف بزند بی آن که بر چیزی تأکید کند که بر آن تأکید نشده، بی آن که از ارزش چیزی بکاهد یا به آن ارزشی اضافه ببخشد یا آن را بیش از اصل ساده یا بیش از اصل مغلط کند و یا به بهانه ابهام‌زدایی و جلب نظر خواننده از ارزش توصیفی اصل بکاهد.

البته کار ساده‌ای نیست که مترجم جملات پیچیده‌ی دی کوئینسی - که شبیه جملات بسیار رسمی لاتین است - زبان لاتین و پر تشبیه سیاه پوستان ترنیداد در رمانهای نیپال، زبان دقیق و زیبایی رمانهای انگلیسی نیپال، زبان پرولتاریایی پت بارکر و زبان زیبا و پیچیده اسکاروولد و زبان بی‌ادبانه بروس واگنر را همانطور که در اصل هست در ترجمه بازسازی کند. او باید شخصیت ادبی معمولی خود را کنار بگذارد و در ترجمه هر اثر زبان و شخصیتی جدید پیدا کند و کلماتی را به کار برد که از آن او نیست. برای آن که در این کار توفیق یابد و زبانش طبیعی و پذیرفتنی جلوه کند اولاً با زبان و فرهنگ نویسنده بخوبی آشنا باشد، به نحوی که در بیان هیچ نکته‌ای در نماند و ثانیاً با تواناییهای زبان خودش بخوبی آشنا باشد تا بتواند آنها را به درستی به کار گیرد.

#### 4. "Translation, a tool for criticism", Tim Parks.

در این مقاله نویسنده روشی پیشنهاد می‌کند که بر اساس آن معلم می‌تواند از ترجمه‌های ادبی برای افزایش درک ادبی دانشجویان دروس ادبیات زبانهای بیگانه استفاده کند. نظر نویسنده این است که دانشجویان وقتی متن اصلی را در کنار ترجمه آن می‌بینند بهتر می‌توانند مواردی را تشخیص بدهند که نویسنده زبان را به قصدی خاص به کار برده است. خلاصه بحث نویسنده چنین است:

اغلب شنیده می‌شود که دانشجویان رشته‌های زبانهای بیگانه متون ادبی را که به آنها تکلیف می‌شود به زبان مادری خود می‌خوانند. دلیل این کار واضح است. دانشجویان آنقدر با زبان بیگانه آشنایی ندارند که بتوانند آن را درک کنند چه رسد به این که از زیباییهای آن در متون ادبی لذت ببرند، این است که به ترجمه آنها رو می‌آورند. همه کسانی که با مباحث ترجمه آشنایند از بحث قدیمی ترجمه لغوی و ترجمه آزاد آگاهی دارند. این بحث در واقع حول یک سؤال اساسی می‌چرخد و آن این است که معنی کامل متن اصلی تا چه حد به ساختارهای نحوی و کلمات و تعبيرات مختص زبان مبدأ بستگی دارد و در نتیجه تا چه حد می‌توان معنی را به زبانی بازنویسی کرد که برای خواننده ترجمه قابل قبول باشد. مترجمی مثل ناباکوف چنان به ظرایف و ریزه کاریهای معنایی زبان تورگنیف پای بند بود که ترجمه انگلیسی او نه قابل فهم است و نه لذت بخش. برعکس در ترجمه‌های تجاری، مترجمان که هدفشان ارائه متنی روان به خواننده است، هر نوع تغییر در متن اصلی را روا می‌دانند. شاید بتوان گفت آنجا که مقصود نویسنده روشن است مترجم باید روشی کاملاً ارتباطی به کار گیرد یعنی بی آن که مجبور باشد از ساختارهای نحوی و کلمات نویسنده عیناً استفاده کند باید بکوشد همان تأثیری را در خواننده ایجاد کند که متن اصلی در مخاطبش ایجاد کرده. اما در متون ادبی زبان در بافت و محتوا تنیده می‌شود و از همین طریق است که غنا، پیچیدگی و حتی ابهام ایجاد می‌شود. رابرت فراست با ظرافت گفته است: «شعر آن چیزی است که در ترجمه از دست می‌رود.» برای مثال، بند ساده زیر از شعر «دریانورد پیر» اثر کالریج نوعی آهنگ درونی و تجانس آوایی دارد که برای معنای شعر بسیار مهم است ولی در ترجمه طبعاً از دست می‌رود. از این گذشته، کلمات fair, white (که در اینجا به خنک ترجمه شده) و free با تصویر کلی و پیچیده‌ای که از ابتدا تا انتهای شعر گسترده است ارتباط دارد: (که به فعل «روان شد» ترجمه شده).

"The fair breeze blew, the white foam flew,  
The furrow followed free  
We were the first that ever burst  
Into that silent sea."

نسیم خنک وزیدن گرفت، کف سفید به جنبش درآمد.  
شیاری در پی آن روان شد.  
ما اولین کسانی بودیم که تا آن زمان  
پای در آن دریای خاموش می‌گذاشتند.

مثال فوق در مقایسه با شعر مدرن که در آن معنی بسادگی از عبارات برنمی‌آید مثال ساده‌ای است. برای مثال، در شعر الیوت، پاونده و شعر کسانی که دنباله‌رو آنها هستند، هر کلمه ابعاد مختلف آوایی، معنایی و زیبایی‌شناختی دارد که بسادگی قابل ترجمه نیستند. البته رمان مثل شعر نیست زیرا نویسنده بر خلاف شاعر مقصودش را با چنان ایجاز و پیچیدگی بیان نمی‌کند. با این همه، در رمان جدید نیز زبان نویسنده گاه بسیار شخصی‌تر از زبان نویسنده قرن نوزدهم است. بنابراین، اگر در مواردی ترجمه رمان با اصل آن متفاوت باشد می‌توان تصور کرد که در آنجا نویسنده زبانی شخصی‌تر به کار گرفته به طوری که گفتار او بسادگی قابل فهم نیست و یا این که مقصود او بسادگی از گفتارش دریافته نمی‌شود. به بیان دیگر، اگر این گفته را برت فراست که «شعر آن چیزی است که در ترجمه از بین می‌رود» درست باشد پس ترجمه را منطقی می‌توان متن اصلی منهای شعر دانست. در اینجا مقصود از شعر هر موردی است که در آن نویسنده با اتکا به ماهیت منحصر به فرد زبان خود، عمق معنی ایجاد کرده است. بنابراین، اگر متن مبدأ و ترجمه را کنار یکدیگر بگذاریم و متن اصلی را از ترجمه منهای کنیم، «شعر» به دست می‌آید. در واقع، مقابله دقیق مواردی که متن اصلی و ترجمه با یکدیگر تفاوت دارند نشان می‌دهد که مقصود نویسنده چه بوده و معنی مورد نظر او تا چه حد وابسته به زبان (مبدأ) است، و در نتیجه قابل ترجمه به زبان دیگر نیست.

نویسنده آنگاه قطعاتی از رمان زنان عاشق دی. اچ. لارنس و ترجمه ایتالیایی آن را مقایسه می‌کند و نتیجه می‌گیرد: مترجم هر متن ادبی با مشکلاتی خاص همان متن روبروست. بنابراین، نوع و میزان انحرافی که در ترجمه نسبت به متن اصلی حاصل می‌شود از کتابی به کتاب دیگر و نیز از نویسنده و مترجمی به نویسنده و مترجمی دیگر فرق می‌کند. می‌توان تصور کرد که هر کجا مترجم با مشکل روبرو می‌شود، آنجا زبان متن فردی‌تر شده، یعنی نویسنده از شیوه‌ها و معیارهای متداول بیان منحرف شده است.

5. "The pragmatic gap (The Translation of deliberate irony)", C.J. Taylor, University of Trieste, Italy.

به اعتقاد نویسنده ترجمه وقتی موفق است که مترجم اجزای زبانی، معنایی، فرازبانی و سبکی متن اصلی را از یکدیگر تفکیک کند و در خلال ترجمه آنها را با یکدیگر بیامیزد. در این مقاله نویسنده به تحلیل متونی می‌پردازد که حاوی این اجزا هستند اما به‌طور مشخص در دسته متون طنز قرار می‌گیرند. متون مورد نظر نویسنده مقالات طنزآمیز اوپرون واف (Auberon Waugh) در روزنامه ویکی تلگراف است. مشکل ترجمه این متون این است که نویسنده گاه جدی می‌نویسد، گاه شوخ طبعی می‌کند. گاه از سراسر احساس مسؤولیت می‌نویسد، گاه از سر بی‌اعتنایی. گاه بسیار منطقی می‌نویسد، گاه تمسخر می‌کند. در نتیجه، نوشته‌هایش گاه موجب تحسین، گاه موجب خشم و گاه صرفاً موجب سرگرمی خواننده‌ها می‌شود. بنابراین، مترجمی که بخواهد این نوشته‌ها را ترجمه کند نخست باید آنها را به دقت تحلیل کند، زیرا ممکن است در نتیجه تحلیل نادرست نتواند «شکاف ارتباطی» را که در نتیجه تفاوت میان گفتار نویسنده و مقصود او حاصل می‌شود پر کند. نویسنده آنگاه نمونه‌هایی از نوشته‌های طنزآمیز Waugh را نقل می‌کند تا ویژگی‌های تناقض-

آمیز سبک او را نشان بدهد. برای مثال، قطعه زیر لحن جدی و طنز Waugh را نشان می‌دهد. در این قطعه او نخست خبری را نقل می‌کند:

کتابخانه‌های منطقه لانکشر با غرور تمام اعلام می‌کنند که شعبه آنها در رادکلیف بزودی بازبهای کامپیوتری اجاره می‌دهد. مشاور کتابخانه‌های منطقه اعلام می‌کند که اقدام بعدی اجاره بازبهای ویدیویی است.

وی سپس به طنز می‌افزاید: «ایشان احتمالاً نمی‌دانند که کار کتابخانه این است که کتاب در اختیار مراجعه کنندگان قرار دهد.» و بالاخره با تمسخر می‌گوید: «اگر هدف صرفاً این است که مردم را به درون کتابخانه بکشانیم می‌توانیم ظرف عسل در کتابخانه بگذاریم تا مردم بیایند و آن را زبان بزنند.» نوشته‌های Waugh تقریباً منحصراً از طریق طنز بر خواننده تأثیر می‌نهد. این نوع نوشته که می‌توان آن را «طنز مطبوعاتی» نامید، به تعبیر بسیل حاتم نوعی genrelet است، قالبی محدود که به بیان نوعی خاص از متن اختصاص دارد و هدف اجتماعی خاصی را دنبال می‌کند. در تقسیم‌بندی انواع متون، طنز مطبوعاتی، بر خلاف نوشته‌هایی که در تقسیم‌بندی کلی «متون مطبوعاتی» یا «متون روزنامه‌ای» جای می‌گیرند، تعریف دقیق دارد و می‌توان آن را با ویژگی‌هایی مشخص کرد. نویسنده آنگاه به برخی ویژگی‌های زبانی طنز مطبوعاتی اشاره می‌کند که در ترجمه مشکل آفرین‌اند.

به اعتقاد نویسنده، نظریه dynamic meaning change بسیل حاتم برای ترجمه طنز مطبوعاتی دیدگاه خوبی در اختیار مترجم قرار می‌دهد. بنابراین نظریه، نویسنده کلمات را به نحوی خلاق در بافتی که ساخته خود اوست به کار می‌برد. مترجم نیز که هدفش بازسازی همان طنز است باید بافت را بازسازی کند. او باید در پی بیان مقصود، و نه لزوماً گفتار نویسنده، باشد. در مورد طنز مطبوعاتی مقصود نویسنده عبارت است از طنزی که بر نوشته غالب است و در سرتاسر نوشته گسترده است. این طنز مشخصاً در جاهایی از نوشته خود را با کلمات نشان می‌دهد. در این نوع نوشته مقصود نویسنده و ارتباط گفتارش همیشه روشن نیست و این وظیفه مترجم است که شکاف ارتباطی را پر کند.